

از ملازمت سلطان تا معرفت جانان

سعید رسولی نژاد

مقدمه

سخن از شخصیتی است که در جستجوی طریق رهائی و وصول به حقیقت، تقریباً همان کاری را کرد که از قدماء مشایخ صوفیه همچون ابراهیم ادهم و شبلی نقل کرده‌اند، با این امتیاز که داستان توبه و گرایش وی به تصوف - همانگونه که خود وی در باب ششم کتاب «العروة لاهل الخلوۃ و الجلوۃ» حکایت کرده است - یک ماجرای واقعی و صوفیانه است.

فرد مورد نظر عارفی است که عزت نفس، وارستگی و بی‌اعتنایی او به مال و مقام دنیایی وی را از دیگر بزرگان عصر خویش ممتاز ساخته و از چنان شهرت فراوانی برخوردار گشته بود که حتی امراء مغول را به خانقاه خویش می‌کشانید و آنان برای انجام امور خود به او التجاء برده و وی را به وساطت می‌گرفتند.^(۱)

در عین حال وی یکی از موفق‌ترین شخصیت‌های تصوف در خصوص تألیف و تصنیف و تربیت و ارشاد مدیران و طالبان سیر و سلوک بود. او از آنچنان اصالت فکری برخوردار بود که با توجه به انتشار سریع و قابل ملاحظه آراء ابن عربی

۱-مطلع السعدین و مجمع البحرین، صص ۷۱-۷۳.

در بحث «وحدت وجود» با آن به مخالفت برخاست.

اینک باید دید که زندگی این شخصیت بزرگ یعنی شیخ علاءالدوله سمنانی قبل از ورود به تصوف و عرفان چگونه بوده است؟ آیا دیگر اعضاء خانواده و اقوامش نیز در دستگاه حکومت مغول جایگاهی داشته‌اند؟ داستان ورودش به وادی عرفان چگونه اتفاق افتاد؟ در طریقت، پیرو کدام طریقه بود و مرادش که بود؟ ارتباطش با علماء و اعیان روزگار چگونه بود؟ آیا غیر از ارشاد مریدان، صاحب تألیف و تصنیفی هم بوده است؟ در شریعت از کدام مذهب پیروی می‌کرد؟ انتقادش بر مکتب ابن عربی چه بود و آیا توافقی هم با برخی از عقاید وی داشت؟ صاحبان تذکره‌ها درباره آن چگونه اندیشیده‌اند و...

در بیان شخصیت والای شیخ و تبیین مقام و منزلت عرفانی او مورّخین و تذکره‌نویسان مطالب بسیاری را متذکر شده‌اند که اینکه به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم.

۱- زین العابدین شیروانی در *ریاض السیاحه* می‌نویسد:

«وی اعرف عرفای زمان و اکمل مشایخ دوران بود و در کشف حقایق و شرح دقایق و تکمیل ناقصان آن جناب را عدیل و نظیر نبود.»^(۱)

۲- دولت‌شاه سمرقندی در *تذکره الشعراء* چنین می‌نویسد:

«شیخ علاءالدوله احیاءکننده رسوم صوفیه بود و بعد از شیخ جنید بغدادی هیچ کس چون او در این طریق قدم ننهاده بود.»^(۲)

۱- ریاض السیاحه، ص ۵۲۲

۲- تذکره الشعراء، ص ۱۰۹.

از ولادت در سمنان تا اوج ملازمت با سلطان

شیخ رکن‌الدین علاءالدوله احمد بن محمد بن احمد بیابانکی سمنانی، معروف به علاءالدوله رکن‌الدین ابوالمکارم، در ذی‌الحجه سال ۶۵۹ هجری در قریه بیابانک سمنان ولادت یافت.

محققین صوفیه، مورخین و صاحبان تذکره‌ها بیشتر بواسطه قطبیت و ارشادش وی را شیخ نامیده‌اند.^(۱)

از عبارتی که در موخره کتاب «العروة لاهل الخلوۃ و الجلوۃ» آمده چنین برمی‌آید که اجداد شیخ از مردمان ناحیه «بسنه» بوده‌اند.^(۲)

پدرش شرف‌الدین محمد بن احمد بیابانکی ملقب به ملک شرف‌الدین در دستگاه ارغون و غازان از پادشاهان دوره ایلخانی دارای مقام و عزت و اعتبار بود و بنا به تصریح تاریخ‌گزیده و حبیب‌السیر و مبارک‌غازانی حتی به مرتبه وزارت نیز منصوب گردید.^(۳) در عین حال شیخ علاءالدوله در کتاب العروة و دیگر تألیفاتش از عموی خود ملک جلال‌الدین و دائی خویش رکن‌الدین صاین بیشتر از پدرش نام برده و حتی ذکری از اشتغال پدر خود در دستگاه ارغون نکرده است.

مادرش خواهر رکن‌الدین صاین سمنانی (متوفی ۷۰۰هـ) از عالمان و قاضیان عهد ایلخانی بود و علاءالدوله، علوم مقدماتی فقه و حدیث را نزد او فرا گرفته بود. از آنجا که عمویش وزیر ارغون بود و داییش قاضی ممالک، خود وی خیلی زود و از همان اوان جوانی وارد خدمات دولتی شد و عنوان علاءالدوله که به

۱- ذهبیه، تصوف علمی و آثار ادبی - ص ۲۳۴.

۲- العروة لاهل الخلوۃ و الجلوۃ - ص ۳۸۰.

۳- تاریخ مبارک‌غازانی، ص ۶۹، تاریخ‌گزیده، ص ۶۷۵، تاریخ مفصل ایران، ص ۲۶۱.

نام وی افزوده شد به سبب همین اشتغال وی به خدمات دیوانی بود.^(۱)
 از آنچه که در کتاب العروة آمده است، چنین برمی آید که وقتی در پانزده سالگی مکتب را ترک می کرد و به خدمت سلطان وارد می شد، هنوز نه از علوم عقلی و نقلی بهره کافی داشت و نه از قرآن جز چند سوره کوتاه آخر آن چیزی می دانست.^(۲) با این همه در دستگاه ارغون راه پیدا کرد و ظاهراً به سبب سوابق خدمت عمو و پدرش، مورد توجه سلطان مغول واقع شد. انجام فعالیت او در دربار ایلخان مغول تا سال ۶۸۳ یعنی تا ۲۴ سالگی وی ادامه داشت.

توأمی دوباره (تحول معنوی)

اهمیت، شهرت و اُبّهت فکری شیخ به دوره دوم زندگی وی که در حقیقت دوران انقلاب فکری و تحوّل و وصول به سرحد کمال معنوی است، مربوط می شود. در سال ۶۸۳ که بین ارغون شاه و عموی وی سلطان احمد تکودار در نزدیکی قزوین جنگی روی داد و شیخ نیز که ۲۴ سال بیشتر نداشت و در سپاه ارغون بود. در گیرودار این جنگ، حالتی روحانی به شکل یک نور مجهول در قلب خویش احساس کرد که آن نور وی را دگرگون ساخت. نوری که دیگر هرگز او را رها نکرد و تأثیر آن همچنان باقی بود. از آن پس صحبت خلق در دلش منفور شد و میل به عزلت و عبادت محبوب با آنکه تا دو سال بعد از وقوع این واقعه هنوز نتوانسته بود، خدمت ارغون را ترک کند. در تمام این مدت شوق و علاقه ای فوق العاده به طاعت و عبادت در دلش پدید آمده بود، در عین حال که مشغول فعالیت و خدمت در دستگاه سلطان

۱- جستجو در تصوف، ص ۱۶۹.

۲- العروة لاهل الخلوة و الجلوة، صص ۳۳۶-۲۹۷.

بود به آموختن شریعت روی آورد. از هرچه ملامی و مناهی بود توبه کرد و مجاهده و بی‌خوابی و کم خوردن و کم گفتن را سرلوحه کار خود قرار داد.^(۱)

انجام ریاضت‌های سخت در طول مدتی که شیخ هنوز در خدمت ارغون‌شاه بود؛ یعنی تا نیمه شعبان سال ۶۸۵ همچنان ادامه داشت تا اینکه در آن تاریخ وی موفق شد، برای بازگشت به ولایت خویش - سمنان - از سلطان اجازه بگیرد. البته اجازه دادن ارغون در پی بیماری بود که شیخ به آن مبتلا شده و اطباء نیز از مداوای آن عاجز مانده بودند و ارغون‌شاه می‌پنداشت که علاءالدوله چندی بعد دوباره به خدمت باز خواهد گشت. در حالی که شیخ تصمیم خویش را گرفته بود و بازگشت به خدمت سلطان کافر برای یک صوفی تائب البته ممکن نبود.^(۲)

شیخ در سمنان علاوه بر آموختن شریعت و مطالعه کتب عرفانی مورد علاقه اهل توبه و سلوک همچون قوت‌القلوب ابوطالب مکی که در آن زمان موجود بود، برای آنکه بهتر بتواند در طی طریقی که آن را تازه برگزیده، موفق باشد، هر آنچه را که در زندگی موجب تعلق خاطر وی به زندگی مادی می‌شد و مانعی در مسیر سیر و سلوک به حساب می‌آمد، از مقابل خود برداشت. بندگان خویش همه را از ادامه خدمت آزادی بخشید. و از مال خود آنچه را که حق زن و فرزندش بود به آنها بازپس داد. قسمتی از اموال و دارایی خود را وقف خانقاه‌های صوفیه کرد خانقاه شیخ حسن سکاکی را در این شهر تجدید عمارت کرد، و غیر از آن خانقاه‌های دیگری ساخت و بر آن خانقاه‌ها املاکی را که داشت وقف کرد.^(۳)

۱- همان، صص ۳۳۶-۲۹۷

۲- العروة لاهل الخلوة و الجلوة، صص ۳۳۶-۲۹۷.

پیوستن به صوفیه

شیخ پس از مدتی که به جستجوی صحبت صوفیه و مشایخ اولیاء برآمد تا به حسن سیرت و نور بصیرت ایشان در ظاهر و باطن اقتدا کند، بالاخره در سمنان از درویشی به نام اخی شرف‌الدین سعدالله حنویة السمنانی که از صوفیه کبرویه بود، تلقین ذکر یافت. چندی بعد علاءالدوله به تشویق شرف‌الدین و برای درک صحبت شیخ نورالدین عبدالرحمن کسرقی اسفراینی که خود شرف‌الدین نیز مرید وی بود و به اشارت او برای دلالت و ارشاد علاءالدوله به سمنان آمده بود، عازم بغداد شد. اما گماشتگان ارغون وی را در همدان متوقف کردند و او را به سلطانیه که در آن ایام ارغون به بنای آن اشتغال داشت، بردند.

با وجود اصرار شیخ، ارغون از رفتن وی به بغداد ممانعت کرد و عموی وی نیز که در آن زمان وزیر سلطان بود اصرار بسیاری کرد تا شیخ در دربار ارغون بماند اما وی نپذیرفت و بی رخصت به سمنان بازگشت. و در وقت مراجعت نامه‌ای به اسفراینی نوشت و اخی شرف‌الدین را به بغداد فرستاد، اسفراینی جوابی به علاءالدوله فرستاد که در آن تعبیر واقعات شیخ بود و در آن نامه به او اجازه داده شده بود که به خلوت در آید. اخی شرف‌الدین با اجازه و رساله‌ای که از اسفراینی داشت، خرقة را بر علاءالدوله پوشانید و سپس شیخ به اربعین نشست.

پس از اتمام اربعین علی‌رغم ممانعت ارغون، پنهان از او به بغداد رفت و به صحبت اسفراینی نایل آمد و به اشارت او یک چند در مسجد خلیفه اعتکاف گزید. پس از خروج از خلوت به دستور مرادش به زیارت مکه رفت و مجدداً پس از بازگشت در محرم سال ۶۸۹ اسفراینی او را در مسجد شونیزیه به مدت دو هفته به طریق سری سقطی به خلوت نشانند. پس از اتمام این دوره بود که شیخ را به مراجعت

به سمنان و خدمت به والده امر کرد و نیز به او اجازه داد که به ارشاد سالکان راه حق
بپردازد.^(۱)

مراد و مریدان

علاءالدوله پس از توبه و خروج از دربار ارغون‌شاه، در دومین مرحله از
سیر و سلوک خود می‌بایست دست به دامن مرشدی می‌زد که وی را در طی این
طریق یاری دهد و آن کسی نبود جز شیخ نورالدین عبدالرحمن اسفراینی که خود وی
نحوه آشنایی خویش با علاءالدوله را در مقدمه مجموعه رسائل النور فی شمائل
اهل السرور بیان کرده است.

شیخ عبدالرحمن به مریدش علاقه وافری داشت و در اکثر مکتوبات
خویش او را فرزند اعزّ اخص خطاب کرده است. البته این ابراز علاقه شدید از سوی
علاءالدوله نیز به کرات در مکتوباتش مشاهده می‌شود.^(۲)

شیخ علاءالدوله پس از کسب اجازت از پیر و مراد خویش به ارشاد طالبان
طریقت اهتمام گماشت و پس از چندی شهرت ارشاد و قدرت پیری وی به جایی
رسید که نه تنها مریدانی تازه وارد از روم و شام و سیستان و خراسان و آذربایجان به
خانقاه او روی می‌آوردند، بلکه حتی بعضی از مشایخ روزگار نیز ترجیح می‌دادند که
در کنار شیخ و در زیر نظر او به سیر و سلوک بپردازند. چنانکه شیخ علی مصری که از
مشایخ شام و روم به شمار می‌رفت، مریدان را گفته است که: «اگر شما طالب حق‌اید
من نیز طالبم و مرشدی نیافته‌ام که پیش او سلوک کردم، اکنون در واقعه دیده‌ام و در

۱- العروة لاهل الخلوة والجلوة، صص ۳۲۴-۳۲۰.

۲- مکاتبات اسفراینی با علاءالدوله سمنانی، صص ۴-۳.

اشارت نیز می‌شنوم که در خراسان مرشدی است مکمل، برخیزید تا برویم او را دریابیم و در خدمت مرشدی روزی چند سلوک کنیم.»^(۱)

برخی از افرادی که نامشان در کتب گوناگون به عنوان مریدان شیخ بیان شده، عبارتند از: شیخ محمود مزدقانی (قطب بلافصل شیخ)، ابوالبرکات شیخ تقی‌الدین علی دوستی سمنانی، اخی محمددهستانی، اخی علی مصری، شیخ عبدالکریم زرین کمر سمنانی، خواجهوی کرمانی، شیخ عبدالله گرجستانی، شاه علی فراهی، امیر اقبال سیستانی، جمال‌الدین سلمان ساوجی، اخی شرف‌الدین سمنانی و...

طریقه شیخ

شیخ علاءالدوله در طریقت به طریقه کبرویه انتساب می‌یافت که در آن زمان از خراسان و ماوراءالنهر تا شام و مصر و آسیای صغیر انتشار داشت و شیخ یکی از اقطاب آن محسوب می‌شد.^(۲)

ارتباط با امراء، اعیان و علمای عصر

شیخ علاءالدوله در دوره عزلت و انزوا نیز با اعیان و امراء عصر بی‌ارتباط نبود؛ هرچند این رابطه غالباً رنگ شیخی و مریدی داشت. از جمله، اصرار امیر چوپان در وساطت شیخ از او در نزد ابوسعید ایلخان که حاکی از حیثیت و اعتباری

۱-نفحات الانس، ص ۴۴۳.

است که او در دستگاه ایلخان داشت.^(۱)

شیخ علاءالدوله قطعه شعری در نصیحت تاج‌الدین علیشاه تبریزی (متوفی ۷۲۳هـ) دارد که در آن وی را اندرز می‌دهد که: از روز وزارت دوری می‌کند و اگر نمی‌تواند رعیت و لشگر هر دو را نیکو دارد.^(۲)

البته مریدان و دوستان شیخ علاءالدوله محدود به صوفیان سمنان یا بعضی از اعیان دربار سلطان نبود، بلکه از علمای مصر هم کسانی بودند که در حق وی ارادت می‌ورزیدند و از آن جمله‌اند: علامه قطب‌الدین شیرازی (متوفی ۷۱۰هـ) که میان او و شیخ کمال اخلاص و اختصاص بود؛ شیخ حسن بلغاری که مکاتبات متعددی با علاءالدوله داشت؛ خواجه علی رامینی که مورد تکریم و تنظیم شیخ علاءالدوله بود. با علامه حلّی و شیخ صفی‌الدین اردبیلی نیز در محل سلطانیه ملاقات داشت.^(۳)

بنای صوفی آباد

آنچنان که از بیانات خود شیخ علاءالدوله در *چهل مجلس برمی‌آید* به جهت مشکلاتی که وی در شهر سمنان داشت، آهنگ عزیمت به شام کرد لیکن عده‌ای به نزد وی آمده و با درخواستهای بسیار از رفتن او ممانعت کردند و او بالاخره موافقت کرد لیکن تصمیم گرفت در جای دیگری غیر از شهر سمنان اقامت

۱- تاریخ حبیب‌السیر، ص ۲۱۲، مطلع السعدین و مجمع البحرین، صص ۷۱-۷۳

۲- روضات الجنان، ص ۴۹۶.

۳- همان صص، ۳۳۰-۳۲۸ و ۱۵۴-۱۴۵، طرائق الحقائق، ص ۳۲۴.

کند و آن جایی نبود جز صوفی آباد که خود او بنای اولیه آن را گذاشت.^(۱)

همّت والا و عزم راسخ شیخ در آباد کردن سرزمینی که برخی از افراد، حتی وجود آب شیرین در اعماق زمین آنجا را محال می‌دانستند ستودنی است. و سخنان پر محتوایی که وی در مذمت بیکاری و کاهلی و سفارش به درویشان در راه ندادن بیکاران در جمع خود دارد^(۲)، بسیار قابل توجه است و ردّی است بر نظر و عقیده افرادی که منشأ تصوف را میل به عزلت و انزوا و تن‌آسایی و ریاکاری دانسته و صوفیه را موجب رکود و انحطاط جامعه پنداشته‌اند.

مسافرت‌های شیخ

شیخ علاءالدوله هم مرد حضر بود و هم مرد سفر، و اهمّ مسافرت‌های او

عبارتند از:

- ۱- مسافرت به بغداد
- ۲- مسافرت به مکه
- ۳- مسافرت به مشهد مقدس
- ۴- سفر به سلطانیه

که هر کدام از این سفرها چندین مرتبه تکرار شده است.^(۳)

پژوهشگاه ملی علوم انسانی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- چهل مجلس، صص ۱۵، ۳۰ و ۱۰۵.

۲- همان، ص ۹۵، ریاض السیاحه، ص ۲۴.

۳- ذهبیه، تصوف علمی و آثار ادبی، صص ۲۳۸-۲۳۹.

مذهب شیخ

ابتدا باید پذیرفت که از بدو پیدایش تصوف یکی از دقیق‌ترین نکاتی که در فکر عرفا و صوفیان بخوبی پخته شده بود، مسألهٔ احتراز از تعلق به نامها و دوری گزیدن از مذهب‌گویی است.

شیخ علاءالدوله از جمله عارفانی است که به آراء شیعی با دیدی عمیق و خوش همچون یک شیعهٔ پاک نگریسته و در بزرگداشت اهل بیت طهارت (ع) کوشیده است و هرگز مانند یک سنی متعصب و یک شیعه عامی به مسائل نپرداخته است؛ بلکه همواره در پی اعتقادی بوده که ثمره آن یقین باشد.^(۱)

شیخ هر چند در حفظ ظاهر سنت و اجتناب از بدعت اصرار نشان می‌دهد؛ لیکن در نزد وی آثاری از تمایلات شیعی پیداست. او در عین اینکه از اقدام شیعه در بدگویی از عایشه و خلفاء بشدت انتقاد می‌کند، حضرت علی بن ابیطالب (ع) را از سایر صحابه افضل می‌داند و او را امام ما می‌خواند.^(۲)

در مجموع هر چند تشیع وی قابل انکار نیست؛ اما انتساب او نیز به شیعه اثنی عشری قابل تصدیق به نظر نمی‌آید. زیرا که نظر او دربارهٔ حضرت مهدی (عج) آنطور که در کتاب العروة آمد مورد قبول شیعه امامیه نیست.^(۳) البته در کتب اهل سنت به مذهب شیخ علاءالدوله اشاره‌ای نرفته است و در تألیفات متأخران از شیعه مانند مجالس المؤمنین قاضی نورالله شوشتری و روضات الجنان حافظ حسین کربلایی او را شیعی خوانده‌اند اما همانطور که عنوان گردید آثار خود شیخ در این

1-The Encyclopedia of Islam V.1 PP,346-347.

۲-دنباله جستجو در تصوف، ص ۱۷۵.

۳-العروة لاهل الخلوۃ و الجلوۃ، ص ۲۶۲.

مورد تناقض دارد.

انتقاد بر مکتب ابن عربی

در زمانی که شهرت آثار و آراء محیی الدین ابن عربی در بین صوفیه انتشار قابل ملاحظه‌ای یافته بود و مخالفت با آن کاری آسان نمی‌نمود و مشایخ بسیاری پیوسته در تفسیر و تبلیغ اندیشه‌های او می‌کوشیدند. نشر این طریقه در ایران با واکنش شدیدی از سوی شیخ علاءالدوله سمنانی این شیخ بزرگ کبروی مواجه شد و بعدها همین اعترافات و انتقادات وی بود که افرادی همچون سیدمحمدگیسودراز و شیخ احمد سر هندی را تحت تأثیر قرار داد و آنها را وا داشت تا با نظرات ابن عربی مخالفت کنند.^(۱)

در حالی که در غالب آثار مدوّن اقطاب ذهبیه، کم و بیش اشاراتی متناسب با عقیده «وحدت وجود» کتاب فتوحات مکیه ابن عربی و افکار متداول زمان در ذیل عناوین مختلف و با عبارات گوناگون موجود است؛ اما شیخ در دو اثر خود یکی کتاب العروة و دیگر رساله‌ای در حاشیه بر فتوحات مکیه به مخالفت با این قضیه پرداخته است. در همین خصوص مکاتباتی نیز بین وی و شیخ عبدالرزاق کاشانی انجام شده که متن کامل آنها را عبدالرحمان جامی در *نفحات الانس* آورده است.^(۲)

البته نباید مخالفت شیخ با آراء ابن عربی را حمل بر آن کرد که وی از آن گونه عوالمی که منشأ اقوال ابن عربی است، بیگانه بوده، بلکه باید قبول کرد که در

1-The Encycloedia of Religion - V.7 P.396.

۲-نفحات الانس، صص ۴۹۱-۴۸۲

فکر او اصالتی هست که سر مقاومت او را در مقابل آراء ابن عربی نشان می‌دهد.^(۱)

تقریر انوار مکاشفات و اطوار سبعة

شیخ علاءالدوله همچون شیخ کبری به انوار مکاشفات و اطوار قلبی توجه خاصی نشان می‌دهد و بدین‌گونه بیش از اکثر خلفاء و شاگردان بلافصل شیخ کبری در تبیین این احوال تجربه شخصی دارد. بیشترین تقریرات شیخ پیرامون مکاشفات علاوه بر مطالبی که در باب ششم کتاب العروة بیان فرموده در تتمه تفسیری که وی بر تفسیر نجم‌الدین رازی نوشته، آمده است.

با وجود اختلاف نظرهایی که شیخ در باب «وحدت وجود» و برخی مسائل دیگر با ابن عربی دارد، بیانات وی در باب لطایف سبعة یادآور طرز تلقی ابن عربی از مراتب حکم انبیاء در فصوص‌الحکم است. در مجموع تناسب و توافقی که در این خصوص بین اقوال شیخ علاءالدوله با طرز تفکر ابن عربی هست، قابل توجه است. و تا حدی مقدمه آن توافق تدریجی است که بعدها بین طریقه کبرویه و تعالیم ابن عربی حاصل آمد.^(۲)

شیخ در این باره در بیان فواید سلوک و ارشاد چنین می‌فرماید: «و یکی از فواید سلوک و ارشاد آن بود که اطلاع یافتم بر این معنی که: انسان مجموعه غیب و شهادت است یعنی همه چیز در عالم کبیر بالجهت نیست که در وی مانند وی نباشد به حقیقت، و از روی معنی محیط است به عالم کبیر... و یکی دیگر تحقیق واقعات است بدان معنی که خیالی نیست، بلکه حالتی است معین در هر غیبی از غیوب هفتگانه، که

۱- جستجو در تصوف، ص ۱۷۸.

۲- جستجو در تصوف، صص ۱۷۸-۱۷۶.

آن معانی و الوان در کسوت صورتی متمثل می‌گردد.^(۱)

آثار شیخ

شیخ علاءالدوله را می‌توان یکی از موفق‌ترین چهره‌های تصوف در تألیف و تصنیف به شمار آورد. زیرا با آنکه وی مدت سی سال و اندی سیر و سلوک و ارشاد و تربیت رهروان طریقت، بیشتر جانب تصوف عملی را متوجه بوده است؛ ولی توفیق یافته است که آثار متنوع و ارزنده‌ای را به زبانهای فارسی و عربی تألیف نماید که هریک از نظرگاهی در عرفان نظری حائز اهمیت است.

تعیین تعداد تألیفات او کاری دشوار است؛ و در پرکاری و بسیارنویسی او نمی‌توان تردید کرد. چرا که او آنقدر نوشته است که گاهگاهی از کثرت اشتغال به نوشتن مکدر می‌شده و چنین می‌فرموده: «بعد از این توقع از یاران آن است که این بیچاره را بعد از نوشتن این رساله معذور دارند، اگر مشکلی افتد در حضور سؤال کنند تا در مشافهه جواب گفته شود. از آنکه عمر عزیزتر از آن است که با کتاب به سر توان آورد و این بیچاره، قریب پانصد تایی کاغذ نوشته است.^(۲)»

تعداد آثار و تألیفات که در کتب مختلف توسط مورخین و تذکره نویسان از آنها نام برده شده، بیش از ۴۷ اثر است. شیخ علاءالدوله سمنانی دیوان اشعاری نیز داشته است که توسط خواجوی کرمانی جمع‌آوری شده، همچنانکه دولت‌شاه سمرقندی چنین می‌نویسد. «خواجوی کرمانی در اثنای سیاحت به صحبت حضرت شیخ علاءالدوله سمنانی رسید و مرید شیخ شد و سالها در صوفی‌آباد

۱- العروة لاهل الخلوۃ والجلوة، ص ۳۲۵.

۲- چهل مجلس، ص ۶

صوفی بود و اشعار حضرت شیخ را جمع نمود.^(۱) اشعار وی شامل قصیده، غزل، قطعه و رباعی است که بیشتر در مسائل عرفان، وعظ، نعت و معاملات عرفانی است و در آنها به صورت «علاء»، «علائی» و «علاءالدوله» تخلص شده است.

وفات شیخ

بالاخره شیخ علاءالدوله سمنانی پس از ۴۷ سال سیر و سلوک عرفانی و ارشاد و تربیت رهروان راه طریقت در شب جمعه بیست و سوم از ماه رجب سال ۷۳۶ بدرود حیات گفت و بدن مبارکش رادر برج احرار، بیرون از خانقاه صوفی آباد به خاک سپردند.

جان کلام

یکی از بزرگان صوفیه و از جمله اقطاب طریقه کبرویه در قرن هفتم هجری، شیخ علاءالدوله سمنانی است که پس از حصول جذبه‌ای عرفانی با خروج از دربار ایلخان مغول به تصوف و عرفان روی آورد و تا پایان عمر به تهذیب نفس، تربیت رهروان طریق معرفت و تألیف کتب و آثار ارزشمند مشغول شد. التجاء امراء مغول به درگاهش حاکی از عظمت روحانی و شهرت او و روی آوری مریدانی بسیار و حتی برخی از مشایخ روزگار به خدمتش نشان از شهرت ارشاد و قدرت پیری او دارد. مخالفتش با عقیده وحدت وجود محیی الدین ابن عربی در دورانی که مشایخ بسیاری در تبلیغ و تفسیر آن می‌کوشیدند و حتی در اکثر آثار مدون اقطاب ذهبیه اشاراتی متناسب با آن موجود بود حاکی از اصالت فکر و شخصیت منحصر به فرد

۱- تذکره الشعراء، ص ۱۰۹.

اوست؛ در عین حال نحوهٔ تقریر انوار مکاشفات و بیان لطایف سبعه قلب، توسط وی بیانگر نوعی توافق و همفکری با ابن عربی است.

یادداشت‌ها

- ۱- جامی، عبدالرحمن، نفحات الانس من حضرات القدس، به کوشش مهدی توحیدی پور، انتشارات کتابفروشی محمودی، تهران ۱۳۳۶.
- ۲- خاوری، اسدالله ذهبیه تصوف علمی و آثار ادبی، انتشارات دانشگاه تهران، مرداد ۱۳۶۲.
- ۳- خواند میر، تاریخ حبیب السیر، با مقدمهٔ استاد جلال‌الدین همایی، جلد سوم، انتشارات خیام، تهران ۱۳۳۳.
- ۴- زرین کوب، عبدالحسین، جستجو در تصوف، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۶۹.
- ۵- ———، دنباله جستجو در تصوف، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۹.
- ۶- سمرقندی، دولتشاه، تذکرة الشعرا، چاپ سنگی، بی تاریخ.
- ۷- سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق، مطلع السعدین و مجمع البحرین، به کوشش عبدالحسین نوایی، نشر طهوری، تهران ۱۳۵۳.
- ۸- سمنانی، علاءالدوله، العروة لاهل الخلوة و الجلوة، به کوشش نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۲.
- ۹- سمنانی، علاءالدوله، چهل مجلس یا رساله اقبالیه، به کوشش نجیب مایل هروی، انتشارات مولی، تهران ۱۳۶۶.
- ۱۰- سمنانی، علاءالدوله، رسائل النور فی شمائل اهل السرور (مجموعهٔ مکاتبات

عبدالرحمن اسفراینی با علاءالدوله سمنانی) به کوشش هرمان لندلت، انستیتوی فرانسوی، پژوهشهای علمی در ایران، تهران ۱۳۵۱.

۱۱- شیروانی، زین العابدین، ریاض السیاحه، به کوشش اصغر حامد، کتابفروشی سعدی، تهران ۱۳۳۹.

۱۲- کربلایی تبریزی، حافظ حسین، روضات الجنات و جنات الجنان، به کوشش جعفر سلطان القرای، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۴.

۱۳- مستوفی قزوینی، حمدالله، تاریخ گزیده، به کوشش عبدالحسین نوایی، انتشارات امیر کبیر، تهران ۱۳۳۹.

۱۴- نایب الصدر، میرزا معصومعلی شاه، طرائق الحقائق، به کوشش دکتر محمدجعفر محجوب، انتشارات سنایی، تهران، بی تاریخ.

۱۵- همدانی، رشیدالدین فضل الله، تاریخ مبارک غازانی، به کوشش کارل یان، چاپ انگلستان، ۱۹۴۰.

16- Hardy-p Islam in south Asia, The Encyclopedia of Religion (Mircea Eliade) Volume.7 p.397 new york, 1963.

17- Meier-f (AIA) al-dawla alsimnani-the Encyclopedia of islam. Volume.1 p. 346- 347 london. 1960.